



Received:  
31 May 2024  
Revised:  
24 June 2024  
Accepted:  
11 August 2024  
Published:  
05 April 2025  
P.P: 137-165

ISSN: 2783-1914  
E-ISSN: 2783-1450



## Structural Analysis of U.S. Political and Security Influence in the Pahlavi Monarch

Mojtaba Norouzi Chelcheh<sup>1</sup> | Hossein Sheikhzadeh<sup>\*2</sup> | Ali Mohammadi Masiri<sup>3</sup>

### Abstract

**Introduction:** Understanding the dynamics of power in monarchical systems requires an examination of their internal mechanisms and their external relations with international powers. During the Pahlavi era, the concentration of power within the monarchy, alongside the expanding influence of the United States in political, security, and military domains, shaped a unique pattern of dependency and susceptibility in Iran's governance structure.

**Research Problem:** The central issue of this study is to elucidate the intertwining of internal power consolidation and the multifaceted American influence on the decision-making structure of the Pahlavi regime. This paper seeks to demonstrate how this connection, rather than strengthening the regime's authority, led it to face crises of legitimacy and efficiency, resulting in a structural paradox: a regime that appeared powerful but was, in practice, devoid of the capacity for independent action in the face of both internal and external pressures.

**Methodology:** This research employs a qualitative (descriptive-analytical) approach and a historical sociology framework, gathering data from library sources and analyzing them within the conceptual framework of a "permeable and closed state."

**Findings:** The findings show that American influence was not confined to the political sphere but was also intricately woven with complex forms of security and military presence. This multilayered influence, combined with the closure of power structures, not only weakened decision-making independence but also deepened the government-society divide, playing a decisive role in the fragility of the governance structure. Therefore, studying the structural influence of external forces in the context of closed states can offer valuable insights into the political and security inefficiencies of regimes.

**Keywords:** Political-Security Influence, Power Closure, Pahlavi Monarchy, Permeable State.

1. Assistant Professor, Department of Political Science and Islamic Studies, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.
2. Associate Professor, Department of Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.
3. Ph.D. Candidate, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran  
a.mohamadi7171@gmail.com

**Cite this Paper:** Norouzi Chelcheh, M & Sheikhzadeh, H & Mohammadi Masiri, A (2025). Structural Analysis of U.S. Political and Security Influence in the Pahlavi Monarch. *State Studies of Contemporary Iran*, 1(10), 137–165.

**Publisher:** Imam Hussein University **Authors**



This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/) (CC BY 4.0).



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## بررسی ساختاری نفوذ سیاسی و امنیتی آمریکا در نظام سلطنتی پهلوی

### دوم

مجتبی نوروزی چلیچه<sup>۱</sup> | حسین شیخزاده<sup>۲\*</sup> | علی محمدی مصیری<sup>۳</sup>

۱

دوره دهم  
بهار ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۱۶

صص: ۱۶۵-۱۳۷

شابا چاپی: ۲۷۸۳-۱۹۱۴

الکترونیکی: ۲۷۸۳-۱۴۵۰



#### چکیده

**مقدمه:** درک پویایی قدرت در نظام‌های سلطنتی، مستلزم واکاوی سازوکارهای درونی آن‌ها و روابط بیرونی‌شان با قدرت‌های بین‌المللی است. در دوره پهلوی دوم، تمرکز بی‌چون‌وچرای قدرت در نهاد سلطنت، هم‌زمان با نفوذ رو به گسترش ایالات متحده در سطوح مختلف سیاسی، امنیتی و نظامی، الگویی خاص از وابستگی و نفوذپذیری را در ساختار حکمرانی ایران شکل داد.

**مسئله پژوهش:** مسئله اصلی پژوهش حاضر، تبیین چگونگی درهم‌تنیدگی میان فروبستگی قدرت در داخل و نفوذ چندسطحی آمریکا در ساختار تصمیم‌گیری حکومت پهلوی است. این مقاله می‌کوشد نشان دهد که چگونه این پیوند، به‌جای تقویت اقتدار رژیم، به شکل‌گیری نوعی پارادوکس ساختاری انجامید.

**روش تحقیق:** در این راستا، پژوهش با بهره‌گیری از روش کیفی (توصیفی-تحلیلی) و رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی، داده‌های خود را از منابع کتابخانه‌ای گردآوری و آن‌ها را در چارچوب مفهومی «دولت نفوذپذیر و فروبسته» تحلیل کرده است.

**یافته‌ها:** یافته‌ها نشان می‌دهد که نفوذ آمریکا تنها در سطح سیاسی محدود نبوده، بلکه با اشکال پیچیده‌تری از حضور امنیتی و نظامی تلفیق شده است. این نفوذ چندلایه، در کنار انسداد ساخت قدرت، نه‌تنها استقلال تصمیم‌گیری را تضعیف کرد، بلکه شکاف دولت-جامعه را نیز تعمیق بخشید و نقش تعیین‌کننده‌ای در شکنندگی ساختار حکمرانی ایفا کرد. از این رو، مطالعه ساختاری نفوذ خارجی در بستر دولت‌های فروبسته، می‌تواند در تحلیل دلایل ناکارآمدی سیاسی و امنیتی رژیم‌ها راه‌گشا باشد.

**کلیدواژه‌ها:** نفوذ سیاسی - امنیتی، فروبستگی قدرت، نظام سلطنتی پهلوی دوم، دولت نفوذپذیر.

۱. استادیار، گروه علوم سیاسی و معارف اسلامی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

۲. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۳. نویسنده مسئول، دکتری تخصصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. a.mohamadi7171@gmail.com

**استناد:** نوروزی چلیچه، مجتبی و شیخزاده، حسین و محمدی مصیری، علی (۱۴۰۴). بررسی ساختاری نفوذ سیاسی و امنیتی

آمریکا در نظام سلطنتی پهلوی دوم، **دولت پژوهی ایران معاصر**، ۱(۱۰)، ۱۶۵-۱۳۷.

DOR: <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.27831914.1403.10.4.1.4>

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع) نویسنده‌گان



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

## مقدمه و بیان مسئله

کشور ایران در قرن نوزدهم به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک، صحنه رقابت قدرت‌های بزرگ به‌ویژه روسیه و انگلستان شد. در این میان حاکمان ایران برای کاهش نفوذ این دو قدرت بزرگ کوشیدند آمریکایی‌ها را به‌عنوان نیروی سوم تعادل‌بخش در امور کشور درگیر کنند و با اجازه‌دادن فعالیت به میسیونرهای مذهبی، واگذاری امتیازات اقتصادی، انعقاد قرارداد تجاری و بازرگانی و برقراری روابط سیاسی و استخدام مستشاران نظامی از آن کشور برای نوسازی اوضاع مالی و اقتصادی بهره‌برند؛ بنابراین، آمریکایی‌ها تا قبل از جنگ جهانی دوم صرفاً بر اساس مناسبات مذهبی، فرهنگی و اقتصادی در ایران فعالیت می‌کردند و پس از جنگ جهانی دوم، به‌خصوص پس از کودتای ۱۳۳۲، وارد بازی جدید قدرت در ایران شدند. در واقع، تربیت نسل-های تحصیل کرده‌ی هوادار آمریکا به همراه تأسیس انجمن‌های فرهنگی متعدد، حمایت از ایدئولوژی باستان‌گرایی، ابتدال فرهنگ و هنر، توسعه وابسته و مصرف‌گرایی، وارد کردن هزاران مستشار نظامی و غیرنظامی و ده‌ها اقدام دیگر بر نفوذ بیش‌ازپیش دولت ایالات متحده در ایران افزود.

بدین ترتیب، سیاست آمریکا پس از کودتا این بود که ساخت روابط قدرت به‌گونه‌ای نظم یابد که بتوان از آن به‌عنوان ابزاری در مقابل با کمونیسم استفاده شود؛ به لحاظ سیاسی از خط‌مشی آمریکا پیروی کند؛ از لحاظ نظامی در اتحادیه‌های نظامی وابسته به آمریکا و اردوگاه غرب وارد شود و به لحاظ اقتصادی در زمره مصرف‌کنندگان کالاهای آمریکایی قرار گیرد. شاه نیز با آگاهی از اهمیت و نقش برجسته و منحصربه‌فرد ایران در راهبردهای جهانی آمریکا از این جایگاه برای تثبیت موقعیت رژیم خویش و سرکوب نیروهای مخالف استفاده کرد. در واقع، شاه تلاش داشت سرنوشت رژیم خود را با منافع استراتژیک آمریکا در منطقه و جهان پیوند بزند و از این طریق حمایت آمریکا را برای حفظ بقای خود تأمین کند. آمریکا نیز در ازای تأمین منافع خود و پذیرش نقش‌های مورد نظرش از جانب ایران، به استقرار و تحکیم ساختار متصلب قدرت کمک می‌کرد. از این پس سیاست نفوذ آمریکا دوران تازه‌ای در تاریخ معاصر ایران با ویژگی‌های منحصربه‌فرد به وجود آورد. در صورت‌بندی ساختار سیاسی جدید، یکی از مخوف‌ترین سازمان‌های امنیتی و

اطلاعاتی توسط مستشاران سازمان «سیا» پایه گذاری شد. مجلسین ایران به محافلی برای تأیید هر آنچه از سوی رژیم برای مشروعیت ظاهری خود لازم بود تبدیل گشت. جاسوسان و تعلیم-یافتگان سازمان سیا (CIA) و رجال سیاسی، تحت نفوذ سیاسی آمریکا مصدر امور مملکتی گردیدند؛ به گونه ای که ادراک شناختی نخبگان و کارگزاران سیاسی در چگونگی نظم یافتن روابط قدرت در ایران با منافع قدرت خارجی آمریکا همپوشان و منطبق گردید. در این راستا، پژوهش حاضر به تحلیل ارتباط میان ویژگی های آسیب پذیر دولت پهلوی دوم و قابلیت نفوذ پذیری آن می پردازد. به طور خاص، هدف این تحقیق پاسخ گویی به این پرسش است که چگونه ساختار شکننده قدرت در دولت دوم پهلوی با استراتژی های نفوذ سیاسی ایالات متحده در ایران هم زمانی و هم راستایی داشته است؟ فرضیه پژوهش مبتنی بر این پاسخ است که رژیم پهلوی دوم از رهگذر بحران مشروعیت و ناتوانی در بازتولید مشروعیت خود دچار عارضه شکنندگی در ساخت قدرت گردید و به تبع آن نفوذ پذیری سیاسی را در «قالب دولت دست نشانده با ماهیت شکننده و فرو بسته قدرت سیاسی» به عنوان استراتژی بقا ادراک و انتخاب نمود؛ به نحوی که چگونگی نظم یافتن روابط قدرت در این دوره تاریخی در قالب سه مفهوم «ماهیت شکننده دولت»، «دولت دست نشانده و امکان نفوذ پذیری سیاسی» و «فرو بستگی ساخت قدرت» قابل فهم و صورت بندی می باشد.

## ۲. مبانی نظری پژوهش: ادراک شناختی و امکان نفوذ پذیری

الگوی نظری پژوهش مبتنی بر این ایده پیش می رود که رابطه تنگاتنگ میان دست نشانده گی و نفوذ سیاسی به ساخت سیاسی متصلب و فرو بسته ای از نوع اقتدار گرایی می انجامد که مشروعیت سیاسی خود را نه از نهادهای دموکراتیک بلکه از نیروی خارجی حامی کشور دست نشانده می-گیرد. در واقع، کشور دست نشانده که به شدت تحت نفوذ سنگین کشور حامی است، امنیت وجودی خود را در کسب حمایت های آن می داند. بدین سبب، رابطه میان کشور دست نشانده و کشور حامی آن، یک همکاری دوجانبه مبتنی بر منافع همپوشان است. دست نشانده گی رابطه سلطه یا کنترل مؤثر اعم از سیاسی یا اقتصادی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم یک کشور بر کشور دیگر است (Cohen, 2000: 15). این رابطه می تواند به صورت رابطه سلطه،

وابستگی، دست‌نشانده‌گی، رابطه قدرتمندان بر ضعیفان و رابطه حامی و پیرو تعریف شود. چنین رابطه‌ای بر مبنای کنترل و نفوذ قدرت برتر بر قدرت ضعیف‌تر تنظیم می‌شود (Lichtheim, 2005: 42). به‌طور کلی، روابط دست‌نشانده‌گی میان کشورها رابطه‌ای است که منافع مشترک دو طرف را تأمین کرده و به تقویت امنیت ملی هر دو کشور کمک می‌کند، حتی زمانی که تفاوت‌های قابل توجهی در ابعاد وسعت، ثروت و قدرت میان آن‌ها وجود داشته باشد. این روابط از لحاظ ویژگی‌های خاص خود ممکن است تفاوت‌های زیادی داشته باشند، اما همگی متضمن تبادل کالا و خدماتی هستند که برای ارتقای امنیت حامی و دست‌نشانده ضروری به نظر می‌رسند. اهمیت این کالاها و خدمات موجب می‌شود تا حکومت‌های طرفین، در قالب یک همکاری متقابل و سودآور، به یکدیگر پیوند خورده و رابطه‌ای استراتژیک برقرار کنند (Shoemaker and Spainer, 2001: 24 - 26). دولت دست‌نشانده به سبب فقدان مشروعیت از اضطراب وجودی رنج می‌برد و بقای خود را منوط به حمایت قدرت خارجی می‌داند، اعمال نفوذ در آن دولت با سهولت بیشتری انجام می‌پذیرد. این نفوذ می‌تواند برای تغییر توزیع منافع در رابطه دست‌نشانده‌گی مانند وقتی که حامی در پی توسعه یک پایگاه نظامی است یا دست‌نشانده خواهان تخصیص کمک بیشتری است؛ یا برای اعمال فشار بر حکومت دست‌نشانده است؛ مانند زمانی که حامی خواهان تغییرات عمده در سیاست داخلی دست‌نشانده باشد یا می‌کوشد در انتخاب کارگزاران سیاسی حکومت دخالت کند، به کار آید (Hughes, 2006: 168 - 169).

کشور حامی معمولاً حمایت‌های اقتصادی مختلفی از جمله وام‌ها، اعانات، مشاوره‌های فنی، و انتقالات غیرمستقیم همچون تخصیص سهمیه‌های وارداتی و کمک‌های کالایی را به کشور دست‌نشانده ارائه می‌دهد. علاوه بر این، حمایت‌های امنیتی نیز شامل آموزش، ایجاد شبکه‌های ارتباطی و تأمین تجهیزات برای نیروهای نظامی، پلیس و سایر ارگان‌های امنیتی کشور دست‌نشانده می‌شود؛ توافقی‌های امنیتی از قبیل معاهده‌ها، اتحادها و تعهدات غیررسمی پشتیبانی و اغلب دخالت‌های آشکار و پنهان در کشورهای دست‌نشانده. این نوع کالاها و خدمات به‌خاطر نقش حساس آن‌ها در دست‌نشانده‌گی، «ابزار دست‌نشانده‌گی» خوانده می‌شوند. در ازای آن دست‌نشانده نوعاً خدماتی تأمین می‌کند که بر امنیت حامی می‌افزاید؛ ممکن است قبول کند که به‌عنوان پلیس منطقه‌ای از جانب حامی، خدمت کند؛ ممکن است با حامی عملیات مشترک نظامی یا اطلاعاتی

اجرا کند یا ممکن است به کشور حامی اجازه دهد که در سرزمین او پایگاه نظامی یا تسهیلات گردآوری اطلاعات تأسیس نماید (Gasiorowski, 1992: 12-13). از این رو، دست‌نشانده‌گی به ایجاد رابطه‌ای موازی بانفوذ سیاسی می‌انجامد که بر مبنای آن ادراک کارگزاران سیاسی، بر مبنای منافع کشور حامی تنظیم، منطبق و پیگیری می‌شود. این رابطه دوسویه از نوعی منطق عقلانی - ابزاری مبتنی بر هزینه و فایده برخوردار است که از طریق پیوند میان استعمارگران خارجی و استثمارگران داخلی برقرار می‌شود.

از این رو، ماهیت شکننده دولت دست‌نشانده سبب می‌شود در مقابل خطرات احتمالی خود به نیروی خارجی پناه ببرد. به گونه‌ای که استقلال سیاسی بدهد و امنیت بخرد. در واقع، ناتوانی دولت‌های شکننده در حفظ انحصار و اعمال خشونت امر بسیار مهمی است. این انحصار به طور مستمر به چالش کشیده می‌شود (Brock et al., 2015: 70). این نوع دولت‌ها اگرچه با دولت‌های تحت سلطه فاصله دارند؛ ولی تحت نفوذ قدرت‌های دیگر قرار می‌گیرند و نفوذپذیری را به عنوان استراتژی بقا درک و برمی‌گزینند. اغلب کشورهای جهان سوم به خاطر ضعف درونی و ساختاری و نیاز به اینکه به قدرت بالاتری تکیه کنند در این گروه قرار می‌گیرند (Mohammadi, 2010: 13-14). این گونه رژیم‌ها با بحران خود سازمان‌یافته مواجه‌اند؛ مفهوم بحران خود سازمان‌یافته مبتنی بر این ایده است که سیستم‌های با حداقل ثبات، نیازمند اختلالی کوچک‌اند تا به سختی فروپاشند (Francesco, 2005: 66). بدین ترتیب، دولت‌های شکننده از جمله دولت‌هایی هستند که بیش از آنکه منابع مشروعیت خود را از نهادهای قانونی بگیرند، مستطهر به دستگاه خشونت، وابستگی به بازیگران خارجی و سیستم حامی - پیرو هستند (Mansouri, 1985: 117). در این حالت، فقدان مشروعیت دولت وابسته و دست‌نشانده با تضعیف رویه‌های دموکراتیک موجود، اقتدارگرایی را نیز در کشور دست‌نشانده تقویت می‌کند. واضح‌ترین مورد این حالت همگامی است که کشور حامی در سیاست داخلی دست‌نشانده دخالت می‌کند، مثل هنگامی که آمریکا در سال ۱۳۳۲ در ایران کودتایی را ترتیب داد که نخست‌وزیری که بارأی مردمی انتخاب شده بود، کنار زد (Gasiorowski, 1992: 39-45). از این رو، همکاری حکومت دست‌نشانده و کشور خارجی حامی، برای ساخت اقتدارگرایی قدرت، توانایی هر دو کشور را در یاری‌گیری از مقامات و کارگزارانی که تحت کنترل و نفوذ سیاسی آنان باشد، افزایش می‌دهد؛ به گونه‌ای که در آن‌ها این

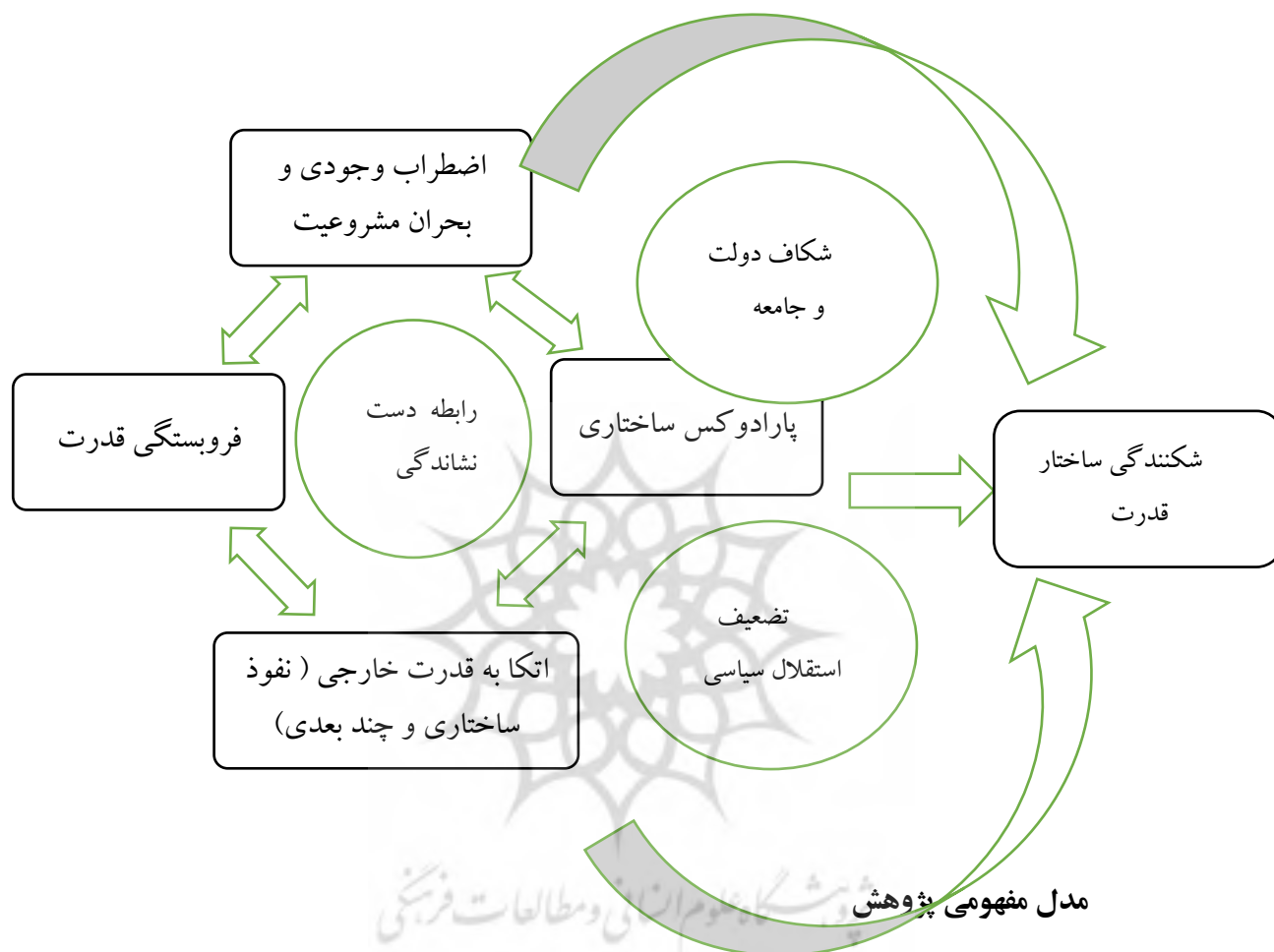
باور و ادراک شناختی را ایجاد می‌کند که از طریق روش‌های اقتدارآمیز و به طور مؤثر فرمانروایی کنند و در نتیجه از نهادها و رویه‌های دموکراتیک صرف نظر کنند.

در تحلیل رابطه میان دولت‌های ضعیف و قدرت‌های خارجی، مفهوم "وابستگی امنیتی" به‌مثابه یکی از ابعاد دست‌نشانده‌گی، جایگاه برجسته‌ای یافته است. طبق دیدگاه "استفان دیوید"، دولت‌هایی که در معرض تهدیدات داخلی یا منطقه‌ای قرار دارند، برای بقا به قدرت‌های خارجی پناه می‌برند، حتی اگر این حمایت منجر به تضعیف استقلال حاکمیتی آن‌ها شود (David, 1991; 233 - 256).

در این چارچوب، رژیم پهلوی دوم با اتکای روزافزون به ایالات متحده، نه تنها در بعد نظامی بلکه در تعیین جهت‌گیری‌های کلان سیاست داخلی و خارجی نیز به تدریج وابسته شد. این وابستگی به‌ویژه در حوزه امنیت داخلی، از طریق آموزش، تجهیز و جهت‌دهی به نیروهای نظامی و امنیتی، ابعادی فراتر از روابط سنتی دیپلماتیک به خود گرفت و رژیم را به یکی از نمونه‌های بارز "امنیت وارداتی" در میان دولت‌های دست‌نشانده تبدیل کرد.

افزون بر جنبه‌های ساختاری، نفوذ سیاسی در دولت‌های دست‌نشانده کارکردی ایدئولوژیک - شناختی نیز دارد؛ یعنی بازیگران سیاسی در این دولت‌ها به تدریج درک و ادراک خود از منافع ملی را با منافع قدرت حامی هماهنگ می‌کنند. به تعبیر "بارنت روبین"، دولت‌های ضعیف در چارچوب روابط سلطه، نه فقط تابع منافع عینی، بلکه تابع بازنمایی‌های ذهنی‌ای می‌شوند که قدرت خارجی درباره نظم، توسعه و امنیت ارائه می‌دهد (Rubin, 2002:79). این موضوع در مورد ایران پهلوی دوم به‌خوبی مشهود است؛ جایی که بسیاری از تصمیم‌گیران اصلی حکومت، خود را نه در برابر ملت، بلکه در برابر رضایت و تأیید آمریکا پاسخ‌گو می‌دانستند. چنین دگرذیسی شناختی، یکی از مهم‌ترین عوامل درونی تثبیت دست‌نشانده‌گی و تضعیف فرآیند دموکراتیک در ساختارهای حکمرانی است.





مدل مفهومی پژوهش

### ۳. پیشینه پژوهش

جدول شماره (۱): آثار چاپ شده در ارتباط با موضوع مورد بررسی

نویسندگان	انتشار	عنوان	نتیجه
محمدی و دیگران	۱۳۹۶	هندسه نفوذ سیاسی و تأثیر تهدیدهای آن بر امنیت ملی؛ روش و مخاطب، متناسب با نقاط	نفوذ، پدیده‌ای همه‌جانبه به لحاظ روش و مخاطب، متناسب با نقاط

<p>ضعف، زایل کننده نقاط قوت است و راه شناخت نفوذ و اشخاص و طیف‌های مورد نفوذ واقع شده، تمسک به سنجش تقویت یا تضعیف عناصر انقلابی، مُعد قوت در امنیت ملی است</p>	<p>با تأکید بر رهنمودهای رهبری</p>		
<p>دوران بعد از انقلاب دوره‌های پُر از دسیسه در ایران بوده و این کشور شاهد انواع نفوذ از نوع سیاسی و فرهنگی است. نفوذ سیاسی دشمنان ایران به دو قسمت تخریب عقلی و فیزیکی تقسیم می‌شود، که نوع اول نفوذ است و این پایه‌گذار نوع دوم (نفوذ فرهنگی) هست.</p>	<p>نفوذ سیاسی و فرهنگی در دولت ایران بعد از انقلاب</p>	<p>۱۳۹۸</p>	<p>نوروستا، زهرا</p>
<p>در رابطه با شیوه‌های نفوذ دشمن، مهم‌ترین شیوه، رخنه در کشور از طریق رخنه در دستگاه‌های دولتی و خصوصی، به صورت شخصی یا جمعی و در انواع مختلف نفوذ، است. هدف نفوذ دشمن را می‌توان به طور کلی در مفهوم نابودی خلاصه کرد.</p>	<p>بررسی مفهوم نفوذ در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)</p>	<p>۱۳۹۸</p>	<p>دوستدار، رضا و ذوقی، صفی‌اله</p>

غرسبان روزبهنانی، مرتضی	۱۳۹۵	نفوذ و رخنه؛ بررسی ابعاد نفوذ «سیاسی، اقتصادی و امنیتی»	ابعاد مهم رخنه و نفوذ را مورد بررسی قرار داده و اهداف نفوذ سیاسی و نفوذی‌ها را از دیدگاه قرآن تشریح و تحلیل کرده است.
یسلسون، آبراهام	۱۳۶۸	روابط سیاسی ایران و آمریکا	در این کتاب، روابط سیاسی آمریکا و ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد و بسیاری از اهداف پنهانی آمریکا در سیاست خارجی مورد بحث واقع می‌شود و جریان رشد و جهانی‌شدن نفوذ و سلطه امپریالیستی آمریکا را در دوره‌های مختلف روشن می‌سازد.
اسدی، فریبا	۱۳۹۴	روابط سیاسی محمدرضا پهلوی و آمریکا در دوره کارتر	در این کتاب، به اهداف پنهان کارتر در مطرح کردن بحث حقوق بشر و فضای باز سیاسی در دوره دوم پهلوی اشاره می‌شود و هدف کارتر را نفوذ در ایران و نگاه‌داشتن ایران در کمربند امنیتی آمریکا در منطقه حساس خاورمیانه می‌داند.
حاجی‌زاده، علیرضا و دارینی، محمود	۱۳۸۶	استکبار و شیطان بزرگ از دیدگاه امام خمینی (ره)	در کتاب «استکبار جهانی و شیطان بزرگ از دیدگاه امام خمینی (ره)»، دیدگاه‌های امام (ره) در مورد پدیده استکبار و به تبع آن نفوذ و

سلطه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بر ملت ایران تدوین شده است و راه‌حل مقابله با استکبار، سلطه و نفوذ را هوشیاری، اتحاد و مقاومت می‌داند.			
--	--	--	--

براین اساس، با توجه به پیشینه مطرح شده و مطالعاتی که نویسنده در این زمینه داشته است به نظر می‌رسد پژوهشی که به طور مستقل به بررسی ماهیت شکننده ساخت سیاسی قدرت و نفوذ سیاسی آمریکا در دولت پهلوی دوم پرداخته باشد، وجود ندارد. اکثر پژوهش‌ها به بررسی و تحلیل مفهوم و ابعاد نفوذ اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌طور کلی پرداخته‌اند. از این حیث پژوهش حاضر بدیع و نوآور تلقی می‌شود.

#### ۴. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحقیق کیفی و رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی به بررسی موضوع پرداخته است. داده‌ها از طریق روش‌های کتابخانه‌ای و اسنادی جمع‌آوری شده و تحلیل آن‌ها با استفاده از چارچوب مفهومی «دست‌نشان‌دگی و نفوذ سیاسی» در بستر نهادهای رژیم پهلوی صورت گرفته است.

#### ۵. یافته‌های پژوهش

##### ۵. محور اول نفوذ سیاسی: فروبستگی ساخت قدرت و وابستگی سیاسی به آمریکا

##### ۱ - ۵ - تمرکز قدرت در ساختار سیاسی ایران

پروژه نفوذ محور اصلی کنش قدرت‌های بزرگ برای اثرگذاری بر روندهای سیاسی و سیاست خارجی ایران بوده است (Mottaqi & Amini, 2017: 28-30). از جنگ جهانی دوم، از آمریکای جنوبی و مرکزی تا آفریقا غالباً قدرتمندان و دیکتاتورها مورد حمایت آمریکا بوده‌اند. به طور مثال آمریکا در هر سه کشور هند، چین و ایران رهبران ملی و بی‌طرف را با کودتای نظامی سرنگون کرده و از ساخت اقتدارگرایی با ویژگی‌های نفوذپذیری و وابستگی حمایت کرد (Kia, 1997: 66). آمریکا در پوشش امنیتی کشور خود اجازه داشت که در امور داخلی دیگر کشورها

مداخله کند و دست به کودتا بزند و افراد همسو با سیاست آمریکا را به قدرت برساند. آن‌ها تجربه موفق خود را در ایران بعداً در کشورهای دیگر خاور نزدیک و میانه نظیر مصر به کار گرفتند (Eskandarian, 2018: 187). در این دوران بود که ادراک شناختی نخبگان و کارگزاران سیاسی رژیم پهلوی دوم، با استراتژی سیاست نفوذ قدرت خارجی آمریکا همپوشان و منطبق شد. عملاً عناصر و بخش‌های ذی‌نفع در سیاست خارجی دولت آمریکا درگیر مسئله ایران شد. کمک‌های فنی که شامل کمک‌های فنی، مادی و آموزشی بود. کمک‌های فنی و اقتصادی و مالی، پشتیبانی تبلیغاتی و حمایت دیپلماتیک، جملگی نمودار حمایت از رژیم شاه و درگیری و دخالت گسترده در ایران بود. در نتیجه زمانی که روابط قدرت به صورت فرو بسته و غیردموکراتیک صورت‌بندی شد، آسیب‌پذیری و به تبع آن نفوذپذیری آن افزایش یافت؛ به گونه‌ای که حمایت بی‌دریغ و تزلزل‌ناپذیر ایالات متحده آمریکا از رژیم جنبه حیاتی به حساب می‌آمد؛ زیرا این تصور پدیدار شد که آمریکا بیشتر از شاه به تحریک و ترغیب نیروها توانمندی دارد و در نتیجه هر حرکتی بدون پشتیبانی آمریکا بی‌فایده و بیهوده به نظر می‌رسید (Kathem & Laqueur, 1983: 86-90). بدین ترتیب، ساخت سیاسی اقتدارگرایی از یک طرف باب میل شاه بود که از مشروعیت مردمی برخوردار نبود و از طرفی مطابق میل آمریکایی‌ها بود که می‌توانستند با وابسته کردن قدرت شاه به خود، از آن به عنوان یک سپر امنیتی برای منافع ملی کشور خود استفاده کنند.

در چنین سیستمی، حفظ قدرت به عنوان یک ضرورت حیاتی و اساسی در نظر گرفته می‌شد و شاه تلاش داشت سیستمی را تقویت کند که از طریق آن وفاداری بی‌چون و چرای به شخص او ترویج یابد. (Fouladzadeh, 1990: 85). به گونه‌ای که ماهیت سیاسی رژیم ایجاد می‌کرد که کلیه تصمیمات مهم کابینه، به شاه نسبت داده شود و همه دستورات و رویه‌های حکومتی از جانب وی صادر می‌شد (Deldam, 1993: 381). در این نوع حکومت با توجه به مرکزیت قدرت شاه، تقرب جستن به وی در نحوه توزیع پیامدهای سیاسی، اهمیتی تعیین کننده داشت (Ne'mati, 2015: 178). در واقع هسته اصلی ساخت قدرت در دوره پهلوی دوم، مبتنی بر ترس و بی‌اعتمادی استوار بود (Moradijoo, 1999: 80). از این رو، نفوذ و نفوذپذیری از راه‌های رسیدن به قدرت محسوب می‌شد. شاه نیز از این رویه «نفوذ و نفوذپذیری» برای حفظ و بقای رژیم خود بهره می‌برد؛ به گونه‌ای که شاه برای جبران بحران مشروعیت داخلی به قدرت آمریکا روی می‌آورد.

## ۲- ۵- جایگزینی مشروعیت داخلی با وابستگی خارجی

پیوند میان مشروعیت داخلی و وابستگی خارجی در رژیم پهلوی دوم نه تنها یک پیامد بلکه بخشی از الگوی تعمدی سیاست‌ورزی شاه برای بقا در قدرت بود. این وضعیت به نوعی «تبعیت ساختاری» شباهت داشت که طی آن، دولت به جای اتکا به منابع مشروعیت ساز داخلی، باتکیه بر حمایت خارجی، کارکرد و تداوم حیات سیاسی خود را تضمین می‌کرد. چنین وابستگی‌ای، دولت را در برابر مطالبات مردمی آسیب‌پذیرتر می‌کرد و به شکل‌گیری یک نظم سیاسی مصنوعی و ناپایدار انجامید که مشروعیت آن نه از درون جامعه، بلکه از ساختارهای بین‌المللی تغذیه می‌شد (Katouzian, 2013: 179).

از یک سو، شاه همواره غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا را ترغیب و تشویق می‌کرد تا در بازسازی ساختار اقتدارگرایی و مطلق‌گرایی دولت به وی کمک کند. از سوی دیگر، ایران عملاً در نظام سیاسی آمریکا و غرب مستحیل و ادغام شده بود (Bashirieh, 2019: 48-49). این وابستگی فزاینده به قدرت‌های خارجی، به‌ویژه ایالات متحده، نه تنها موجب تضعیف بنیان‌های مشروعیت مردمی نظام پهلوی شد، بلکه به شکل‌گیری نوعی دولت شبه مدرن انجامید که بیش از آنکه بازتاب‌دهنده اراده و خواست عمومی باشد، مجری سیاست‌های تحمیلی و منافع قدرت‌های خارجی محسوب می‌شد. این وضعیت باعث شد تا دولت از نظر جامعه‌شناختی در وضعیت «انقطاع» از جامعه قرار گیرد؛ وضعیتی که در آن، حاکمیت به جای تعامل با نیروهای اجتماعی و کسب مشروعیت از پایین، صرفاً با ابزارهای سرکوب، تبلیغات، و حمایت بین‌المللی دوام می‌یافت (Fokouhi, 2017: 123).

نفوذ در ارتباطی متقابل، به‌عنوان یکی از ابزارهای کسب، حفظ و افزایش قدرت قلمداد گردیده است که همواره با تغییر ماهیت و کارکرد قدرت، شاهد تغییر ماهیت و کارکرد آن، هستیم (Aalibaygi, 2024: 67-70). بر این اساس، استفاده از سیاست نفوذ ساختاری، به شکل بارزی در دستور کار تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی ایالات متحده قرار داشته است. نمونه این نظریه را می‌توان در مسئله دادن مصونیت‌های سیاسی، قضایی و معافیت‌های مالیاتی به مستشاران نظامی آمریکایی، فروش اسلحه و تداوم سیاست‌های نفتی آمریکا در ایران جست‌وجو کرد. این موارد

اثبات‌کننده این واقعیت است که علی‌رغم ادعای دولتمردان دو کشور، مناسبات گوناگون دوجانبه ایران و آمریکا شباهتی به روابط دو کشور مستقل و برخوردار از حقوق برابر نداشته و بیشتر تداعی‌کننده رابطه‌ای مبتنی بر نفوذ سیاسی، دست‌نشانده‌گی، وابستگی و نوعی رابطه پدرسالارانه بوده است (Bedaqi, 2010: 240). بر این مبنای پیوندی معنا‌دار میان فقدان مشروعیت دولت و اضطراب وجودی آن بانفوذ سیاسی قدرت‌های خارجی به تبع از ماهیت شکننده دولت وجود دارد که منجر به رابطه دست‌نشانده‌گی شده است؛ رابطه‌ای که از ضعف ساختاری قدرت در ایران ناشی می‌شد و پیوندی ناگسسته با استراتژی نفوذ سیاسی آمریکا و ادراک شناختی حاکمان سیاسی از «سیاست نفوذ‌پذیری» به‌عنوان استراتژی بقای رژیم داشت.



شکل (۱): ساخت مطلقه قدرت و امکان نفوذپذیری آن



منبع: یافته‌های پژوهش

### ۳-۵ - فروبستگی نهادهای دموکراتیک و امکان نفوذپذیری

در روابط فروبسته قدرت در پهلوی دوم، هم نیروهای اجتماعی رقیب را از طرق متعددی چون دست کاری در انتخابات و در نتیجه اعمال نفوذ بر مجلس، تصفیه ارتش از عناصر مخالف و تضعیف



پایگاه اقتصادی زمین دارد (با اجرای اصلاحات ارضی)، خلع سلاح شدند و هم رژیم با تعبیه ابزارهای جدید قدرت چون ساواک، ارتش جدید و تشکیل احزاب رسمی، به سازمان‌دهی نیروهای اجتماعی حامی خود و ایجاد پایگاه قدرت پرداخت (Chamkhah, 2012: 54). شاه پس از تثبیت قدرت شخصی خود کوشید با در دست گرفتن کار اصلاحات ارضی و برخی تصمیمات دیگر از طریق یک فرماندوم دست کاری شده که خود آن را انقلاب سفید نامید، پایه‌های قدرت شخصی خویش را مستحکم سازد (Katouzian, 2002: 232). در این راستا، شاه در سال ۱۳۴۵ می‌گوید: «من بالاخره آن قدر به ستوه آمده‌ام که تصمیم گرفتم ما باید دموکراسی را کنار بگذاریم و بر اساس حکم عمل کنیم» (Lying, 1992: 304). این بازنگری مربوط به دوره‌ای است که شاه می‌خواست موضوع انقلاب سفید را به اجرا گذارد (Bashirieh, 2019: 55-56). بدیهی است حکومتی که به مردم تکیه ندارد، تأمین منافع آتی و آتی خود را در کسب حمایت و پشتیبانی قدرت خارجی آمریکا ادراک و تعریف نماید (Shirazi, 1976: 660). در این دوران نفوذ سیاسی آمریکا به حدی گسترش یافته بود که شاه و نخست‌وزیران را در اختیار داشت، هرگاه کاخ سفید اراده می‌کرد، می‌توانست نخست‌وزیر دلخواه خود را به شاه تحمیل کند (Velayati, 2004: 81).

طرف‌داران و سرسپردگان رژیم سابق، در مورد افشاگری‌ها و ارائه موارد عدیده فساد و تباهی در دوران حکومت پهلوی دوم، همواره این بهانه را ساز کرده‌اند که «قلم در دست دشمن است». (Raji, 1994: 5). آنچه برای رژیم شاه به صورت وحشتی دائمی درآمده بود، صیانت و موجودیتش بر قدرت بود. در ۲۵ سال بعد از کودتا که رژیم پهلوی بنیان‌های دموکراسی و به تبع آن گروه‌های مردمی، مستقل و مخالف را یکی پس از دیگری از طریق گسترش دستگاه خشونت، تضعیف کرد، به همان تناسب با بحران وجودی در قالب دولتی شکننده و متزلزل ظاهر شد که برای بقای خودش نیازمند یک حامی قدرتمند خارجی بود (Houshang Mahdavi, 1994: 264).

شکل (۲): فروبستگی نهادی و امکان نفوذپذیری



یافته‌های پژوهش

۶- محور دوم نفوذ امنیتی و نظامی: کنترل و سرکوب ساختاری با حمایت آمریکا  
۶-۱- ساخت نهادی ارتش و نفوذپذیری

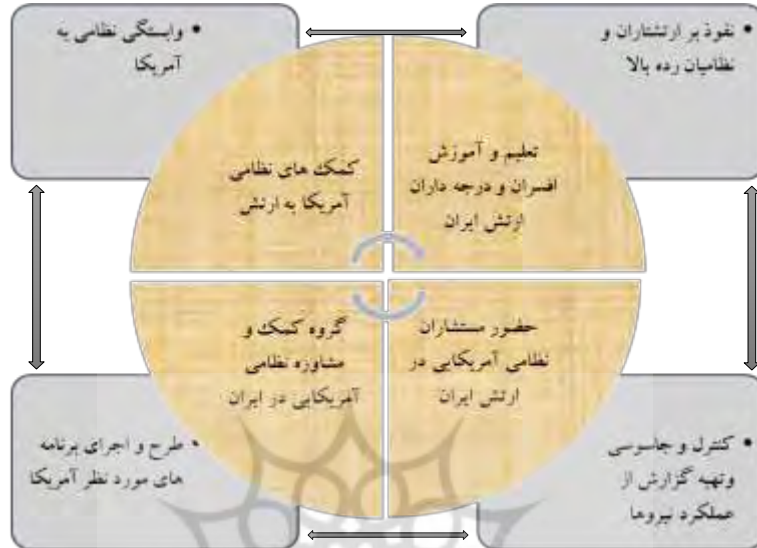
بخش مهمی از رابطه میان ماهیت شکننده ساخت سیاسی قدرت و نفوذ سیاسی آمریکا در دوره دوم پهلوی را می‌توان از مجاری و منشور «ارتش» ردیابی کرد. چراکه ایالات متحده آمریکا برای نفوذ در قدرت سیاسی ایران، به برنامه‌ها و سازمان‌های نظارتی و کنترلی در تمام رده‌های اجتماع نیاز داشت؛ برای انجام این کار «ارتش شاهنشاهی» برگزیده شد. پس از اینکه محمدرضا پهلوی بر تخت سلطنت استقرار یافت، دولت آیزنهاور، شاه را وادار کرد تا تسلط خود را بر دستگاه اداری حکومت گسترده‌تر کند؛ اگر قدرت مطلقه و نظامی کردن جامعه، هدف‌هایی باشد که بایستی به آن نائل شد، ارتش باید اولین قدرت نیرومند کشور شود و شاه به این ارتش نیرومند متکی شود و دولتی در دولت به وجود بیاورد که البته وابسته به آمریکا باشد (Faroughi & Lourouyeh, 1979: 113).

بدین ترتیب، اصلی‌ترین ابزار قدرت در دوران پهلوی دوم، ارتش و پلیس سیاسی بودند. ارتش به‌عنوان ارکان بنیادین دستگاه سیاسی کشور عمل می‌کرد و شاه نیز به‌عنوان فرمانده کل قوا در رأس آن قرار داشت. وی به تدریج ستاد وفاداری فراهم آورد و الیت نظامی قدیم را کنار زد. ایران در این دوران به نحو فزاینده‌ای به تسلیحات جدیدی که به کمک ایالات متحده آمریکا وارد کشور می‌شد، مسلح گردید. بدین سان، ارتش کارآمدترین و منضبط‌ترین سازمان قدرت در دولت مطلقه بود (Bashirieh, 2001: 90). پس از کودتا، به‌منظور تبدیل ایران به یک پایگاه نظامی برای ایالات متحده و جلوگیری از شکل‌گیری و رشد جریان‌های مستقل ملی و مذهبی، دولت آمریکا با اعزام مستشاران نظامی و اعطای وام‌های سنگین، به تقویت ارتش ایران پرداخت (Shirazi, 1976: 659). تقویت نیروهای مسلح ایران از نظر تسلیحات نظامی در راستای سرکوب مخالفان داخلی و آموزش آن‌ها به‌صورت یک نیروی عامل، به‌گونه‌ای که قادر به حفظ و نگه‌داشتن ایران در بلوک غرب باشد (Ne'mati, 2015: 175).

اگر هدف آمریکایی‌ها این باشد که ارتش شاه را به شکل تنها قدرت کشور درآورد باید کنترل دائمی بر آن داشته باشد. پس باید این ارتش از نظر سازمانی هم به آمریکا وابسته باشد تا دستگاه خطرناکی نشود و این ممکن نیست مگر اینکه از نظر سیاسی و اقتصادی به آن نیز وابسته باشد. اینجاست که خریدهای هنگفت سلاح‌های آمریکایی، نیروی محرکه هزینه‌های نظامی است و نقش مؤثر و حساسی را بازی می‌کند و به‌واسطه‌ی ابعاد گسترده‌ای که پیاده کرده است عامل

اصلی درهم‌ریختگی اقتصاد ایران و وابستگی کامل آن به بازار جهانی مخصوصاً بازار آمریکاست (Faroughi & Lourouyeh, 1979: 120). از متن کنفرانس مطبوعاتی «جان کلی» چنین برمی‌آید که از سال ۱۹۵۰ به بعد بیش از ۱۵ هزار افسر و درجه‌دار ایرانی در مراکز نظامی آمریکا تعلیم‌دیده بودند و ابقاء روحیه «تمایل به آمریکا» در ارتش ایران از هدف اصلی این تعلیمات بوده است (Zavosh, 1983: 132). بدین ترتیب، می‌توان به پیچیدگی رابطه میان وابستگی نظامی ایران به ایالات متحده و بحران‌های درونی ساخت سیاسی اشاره کرد. ایالات متحده با تبدیل ارتش شاهنشاهی به ستون فقرات قدرت سیاسی ایران، نه تنها ساختار نظامی را به ابزاری برای تثبیت سلطنت پهلوی بدل کرد، بلکه این ارتش را به یک ارگان وابسته به منافع استراتژیک غرب تبدیل نمود. از یک سو، تأمین تسلیحات و آموزش‌های نظامی از طریق مستشاران آمریکایی باعث شکل‌گیری نیرویی کارآمد و وفادار به سلطنت شد، اما از سوی دیگر، این وابستگی نظامی موجب تضعیف استقلال سیاسی کشور گردید. در حقیقت، این فرایند ایجاد یک پارادوکس در ساخت سیاسی ایران بود: ارتش به عنوان یک نهاد مستحکم و کارآمد، در خدمت سرکوب مخالفان داخلی و تقویت حضور ایران در بلوک غرب عمل می‌کرد، اما درعین حال به‌عنوان عاملی برای افزایش وابستگی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، پایه‌گذار بی‌ثباتی داخلی و کاهش قدرت چانه‌زنی ایران در عرصه‌های جهانی شد. این وضعیت، نه تنها حاکمیت شاه را در برابر تهدیدات خارجی و داخلی آسیب‌پذیر ساخت، بلکه اساساً استقلال سیاسی ایران را تحت تأثیر قرارداد. براین اساس، دولت آمریکا برای حفظ و گسترش نفوذ سیاسی خود را در خاورمیانه به مدرنیزه کردن و نفوذ در تمامی ساختار ارتش ایران دست زد و سیاست‌مداران ایرانی معتقد به نیروی سوم نیز با درک شرایط جدید و برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آمریکا را تنها کشوری می‌دانستند که با حمایت از آن می‌توانستند ساختار نظامی و مالی کشور را نوسازی کنند (Hamilton, 2007: 27). بدین ترتیب، نظامیان آمریکایی در ایران نه تنها در سازمان سرکوبی ارتش شرکت داشتند؛ بلکه همچنین مستقیماً در عملیات پلیس، ژاندارمری و دیگر سازمان‌های شبه‌نظامی ایرانی که کار اصلی آن‌ها مربوط به نگهداری نظام شاهنشاهی و ریشه‌کن کردن هرگونه مخالفت با شاه است، مداخله می‌کردند.

شکل (۴): ساخت ارتش وابسته به آمریکا



منبع: یافته های پژوهش

مستشاران نظامی آمریکا در ارتش، سازمان امنیت، وزارتخانه‌ها و سایر نهادهای دولتی و غیردولتی حضور و تسلط داشتند؛ اما فعالیت عمده آن‌ها در ارتش بود. پس از اعطای مصونیت و امتیازات ویژه به مستشاران آمریکایی، نفوذ آن‌ها در ارتش شاهنشاهی به اوج رسید و مناصب کلیدی به دست آنان افتاد. اگرچه شاه در ظاهر فرماندهی ارتش را بر عهده داشت، اما در عمل، مستشاران نظامی آمریکایی مدیریت تمام امور را بر عهده گرفته بودند. حتی در انتصاب ژنرال‌ها و تصمیمات ارتش، مستشاران آمریکایی حرف اول را می‌زدند و شاه تنها بر اساس نظرات آن‌ها اقدام می‌کرد. این وضعیت سبب شده بود که تمامی رجال سیاسی و نظامی ایران به شدت به آمریکا وابسته شوند (Asgari, 2014: 181-182). بدین ترتیب، تجربه فروپاشی رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۷، به ماهیت فرو بسته روابط قدرت در این دوره تاریخی ارتباط می‌یابد، رابطه‌ای که در قالب ارتباط

مفهومی میان «فروستگی روابط قدرت»، «شکنندگی ساخت قدرت»، «دست‌نشانندگی و نفوذپذیری» و در نهایت بحران خود سازمان‌یافته رژیم و فروپاشی آن قابل فهم و تحلیل می‌باشد.

## ۲-۶- شبکه اطلاعاتی سیا و نفوذ امنیتی در ایران

بعد از سقوط محمد مصدق و روی کار آمدن شاه و زاهدی، آمریکایی‌ها دو عمل را توأمآ و در کنار هم انجام دادند. یکی تقویت ارتش و مدرنیزه کردن آن، به صورتی که بتواند جلوی هر نوع شورش داخلی را بگیرد. دوم ایجاد یک تشکیلات اطلاعاتی برای کشف نیروهای زیرزمینی و مقاومت. هدف آمریکا در انجام این دو مورد این بود که ملت دیگر نتواند بدون اجازه شاه و دولت دست‌نشانده آمریکا فعالیت‌های انجام دهد و یا تشکیلات سیاسی راه بی اندازد. در همین حال سازمان اطلاعاتی آمریکا، طرح سازمان اطلاعاتی را ترسیم می‌کرد. پرسنل این سازمان در ایران و آمریکا، در کمپی واقع در ایالت ویرجینیا تربیت شدند. قانون آن نیز با کمک همکاران بختیار و از روی طرح آمریکایی‌ها نوشته شد (Kia, 1997: 60-62). پس از کودتای ۲۸ مرداد، سرویس‌های اطلاعاتی موجود در ایران مثل اداره کل آگاهی شهربانی و رکن دوم ستاد ارتش مورد تجدیدنظر و تجدید سازمان قرار گرفتند. رکن دوم ارتش، دانشگاه تربیت رهبران ساواک بوده است و همه رؤسای امنیت از بختیار و پاکروان و نصیری گرفته تا مقدم که آخرین آن‌ها بود قبلاً رئیس رکن دوم ارتش بودند و در آمریکا تعلیم یافته‌اند و بعداً این مقام، به ریاست سازمان امنیت کشور (ساواک) رسیدند و همگی هم کشته شدند (Faroughi & Lourouyeh, 1979: 143-145).

درواقع، پس از سقوط مصدق، شاه و ایالات متحده آمریکا مصمم شدند تا سازمان جاسوسی و اطلاعاتی مختلفی که در ایران وجود داشت، تحت فرماندهی جدید و مشترک درآورند و بدین ترتیب، ساواک تأسیس شد. ساواک با کمک ایالات متحده آمریکا به مدرن‌ترین وسایل جاسوسی مجهز شد و همکاری مستقیمی با سازمان اطلاعاتی و امنیتی سیا و موساد داشت (Sanjari, 1989: 179). بدین ترتیب، دولت کودتا تحت نظارت و هدایت آمریکا، سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) را تأسیس کرد تا مسئول سرکوب آزادی‌های فردی و

اجتماعی، سانسور اندیشه‌ها و جلوگیری از آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی دولتمردان باشد (Shirazi, 1976: 659).

ساواک شعبه‌ای نیز در آمریکا داشت که ایرانی‌های ساکن آمریکا را زیر نظر داشت (Eskandarian, 2018: 184). وجود مخالفین رژیم شاه در داخل و خارج از کشور فقط از طریق کنترل سازمان امنیت و آن‌هم در جوار همکاری با سازمان سیا بود و این دو نیرو (ساواک و سیا) تمام سعی خود را در جهت تداوم رژیم شاه به کار گرفته بودند (Sanjari, 1989: 183). یک تحقیق سنای آمریکا تأیید می‌کند که پنجاه مأمور سیا به ایران فرستاده شده‌اند و نزدیک به صد مأمور متخصص اطلاعات که بازنشسته شده‌اند، اکنون به حساب کمپانی‌های آمریکایی که قراردادهایی برای ایجاد پایگاه‌های استراق سمع و جاسوسی با ایران بسته‌اند، کار می‌کنند (Faroughi & Lourouyeh, 1979: 113). در طول دوران حکومت در پهلوی دوم، ژاندارمری، پلیس، دادرسی ارتش، دفتر ویژه، ضداطلاعات و ساواک و اداراتی همانند آن که زیر نظر نام شاهنشاهی ایجاد شدند، مورد نفوذ سنگین و وابسته به سازمان اطلاعاتی و امنیتی آمریکا یعنی سیا بودند (Zavosh, 1983: 131-132). براین اساس، ایالات متحده با تقویت ارتش و ایجاد یک تشکیلات اطلاعاتی مدرن، نفوذ خود را در ایران به طور سیستماتیک گسترش داد. تأسیس ساواک، به‌عنوان بازوی اطلاعاتی و سرکوبگر رژیم شاه، نه تنها به واسطه‌ی کمک‌های مستقیم سازمان سیا بلکه با استفاده از آموزش‌های نظامی و جاسوسی در ایالات متحده، به یکی از ارگان‌های اصلی سرکوب مخالفان داخلی تبدیل شد. این ساختار اطلاعاتی، در کنار ارتش، ابزارهای اصلی حفظ قدرت سلطنتی و تداوم سلطه خارجی بود که در نهایت ایران را به یک حاکمیت وابسته به منافع آمریکا تبدیل کرد. آنچه که در این فرایند مهم است، نفوذ و هم‌گرایی بین دو نیروی امنیتی سیا و ساواک است که باهدف از بین بردن هرگونه مقاومت داخلی و جلوگیری از استقلال‌طلبی ملی، کارگزاران سیاسی و مقامات رژیم را به عوامل اجرایی منافع خارجی تبدیل کردند. بدین ترتیب، ساختار قدرت پهلوی دوم به یک ارگان امنیتی متکی به دستگاه‌های جاسوسی خارجی بدل شد که نه تنها استقلال سیاسی کشور را تهدید می‌کرد؛ بلکه مشروعیت داخلی رژیم را در چشم مردم ایران به شدت تضعیف نمود.

شکل (۵): نفوذ امنیتی از طریق سازمانهای اطلاعاتی



منبع: یافتههای پژوهش



### ۳- ۶- ایجاد دکترین امنیتی مشترک میان ایران و آمریکا

رابطه دست‌نشانده‌گی جنبه آشنایی از سیاست جهان معاصر است. پس از جنگ جهانی دوم، از مجادله‌های آغازین جنگ سرد بر سر اروپای شرقی و یونان و ترکیه گرفته تا ستیزهای تازه‌تر خاورمیانه و آمریکای مرکزی، روابط دست‌نشانده‌گی نقشی برجسته داشته‌اند. بیشتر ناظران اذعان دارند که روابط دست‌نشانده‌گی بین کشورها می‌تواند بر سیاست داخلی کشور دست‌نشانده تأثیر بگذارد و صرفاً نماینده کشور مبدأ به حساب می‌آیند. این تعبیرها حاکی از آن است که سیاست حکومت‌های دست‌نشانده زیر نفوذ سنگین سرپرستان آن‌ها است (Gaziworowski, 1992: 11-12). در دوره پهلوی دوم، چنین سیاستی از سوی قدرت خارجی آمریکا پیگیری و از سوی حکمرانان و بازیگران سیاسی ایران به مثابه یک استراتژی برد - برد با رویکرد منطقی - عقلایی ادراک و پذیرفته شد.

در واقع، دولتمردان ایرانی معتقد بودند که حمایت‌های اقتصادی و مالی آمریکا و بهره‌مندی از اعتبارات آن کشور برای اجرای برنامه‌های توسعه، باعث بهبود اوضاع اقتصادی و به تبع آن ثبات سیاسی در کشور خواهد شد و هم‌زمان سیاست‌مداران آمریکایی بر اساس راهبرد جدید یعنی گسترش استراتژی نفوذ خود، بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی و ایجاد پیمان‌های دفاعی را مؤثرترین راه‌حل و شیوه برای گسترش نفوذ سیاسی خود در ایران و به تبع آن مقابله با نفوذ شوروی می‌دانستند (Ne'mati, 2015: 76, 90)؛ بنابراین برای حفظ منافع ملی خود، پشتیبانی از حکومت مطلقه پهلوی و تقویت ارتش و پلیس سیاسی را برای سرکوب مخالفان ضروری می‌پنداشتند؛ البته نه ارتش ملی یا دستگاه پلیس مستقل بلکه ارتش و پلیس سیاسی که بازیگران آن با تأیید آمریکایی‌ها و تحت نفوذ سیاسی آمریکا فعالیت می‌کردند. در این فضا، روابط دو کشور ایران و آمریکا به سمت عمیق‌ترین و گسترده‌ترین نوع روابط یعنی روابط سیاسی، نظامی و امنیتی پیش رفت.

بسیاری از ناظران امور ایران طی ۳۷ سال حکومت پهلوی دوم، به پیوندهای عمیق میان شاه و ایالات متحده پی برده بودند؛ اما بسیاری از آنان این پیوندها را سیاسی و اقتصادی می‌پنداشتند. می‌دیدند که ایران تحت حکومت شاه، با دورنمایی که ایالات متحده از منطقه در نظر دارد، منطبق است و با سیاست‌گذاران آمریکایی در مورد مجموعه نیروهای موجود در خلیج فارس، آسیایی

جنوبی و خاورمیانه هم‌زبانی دارد. این ناظران تجهیز انبوه نیروهای مسلح را کوششی برای انجام وظیفه به‌عنوان کارگزار سیاسی ایالات متحده در منطقه تلقی می‌کردند (Zonis, 1992: 334)

همه این اقدامات به آسانی نشان می‌دهد که ساخت سیاسی قدرت در دوره پهلوی دوم به‌گونه‌ای است که از نظر سیاسی و اقتصادی وابستگی عمیقی به ایالات متحده دارد که در رأس این هرم قدرت شاه قرار دارد که بقا و امنیت آن از قبل با قدرت خارجی آمریکا پیوند خورده است.

در دهه آخر حکومت پهلوی دوم، سیل سرمایه‌داران آمریکایی، سیاست‌مداران، جاسوسان و مستشاران نظامی به سوی ایران سرازیر می‌شوند. هر روز هواپیماهای دربست آمریکایی وارد ایران می‌شدند. آمریکایی‌ها بر اساس تعهداتی که داشتند و تعهداتی که دولت ایران سپرده بود تمام وسایل و زندگی و هر چیزی که برای زندگی یک آمریکایی لازم است، باید به هزینه دولت ایران از آمریکا خریداری می‌شد و رایگان در اختیار آن‌ها قرار می‌گرفت (Mansouri, 1985: 21-22).

براین اساس، تحکیم نفوذ ایالات متحده آمریکا در ایران صرفاً به‌خاطر این موضوع نبود که ایالات متحده مداخله‌گری‌هایشان را به ایران تحمیل می‌کردند؛ بلکه نفوذ آمریکا بدین دلیل مستحکم‌تر می‌شد که شاه خواستار آن بود. هنری کسینجر در این مورد گفته بود که «شاه برای ما رهبری نایاب بود و متحدی بدون قید و شرط». یک تحلیل‌گر آمریکایی در اوایل دهه ۱۹۶۰ دهه‌ای که نفوذ آمریکا بر شاه مستحکم شده بود، نفوذ سیاسی بر شاه را چنین ارزیابی می‌کند: «شاه خیلی باهوش است ولی احساساتی متزلزل دارد و همچون دیگر ایرانیان نسبت به غرب سوءظن دارد که مبادا در دوره تنش‌زدایی با شوروی یا در نتیجه سازش با مخالفان داخلی او را رها کند». از دلایل بیم شاه برای از دست دادن حمایت ایالات متحده آمریکا در کک او از اهمیت بازیگران خارجی در سیاست ایران و وابسته شدید رژیم او به آمریکا بود» (Zonis, 1992: 433-434).

بنابراین، ایجاد دکترین امنیتی مشترک میان ایران و آمریکا در دوره پهلوی دوم نه تنها نشان‌دهنده عمق روابط دو کشور در زمینه‌های نظامی و سیاسی است، بلکه نمایانگر وابستگی ساختاری ایران به ایالات متحده به‌عنوان قدرت خارجی تأمین‌کننده امنیت و ثبات داخلی رژیم شاه است. این دکترین که شامل تقویت ارتش و پلیس سیاسی تحت حمایت آمریکا و ایجاد پیمان‌های دفاعی

برای مقابله با تهدیدات شوروی بود، به‌ویژه بر اساس منافع راهبردی آمریکا در خاورمیانه طراحی شد. شاه ایران، درحالی که به دنبال حمایت‌های اقتصادی و نظامی آمریکا برای پیشبرد توسعه داخلی بود، درعین حال از احساس ضعف و بی‌ثباتی داخلی رنج می‌برد و به همین دلیل به شدت به حمایت‌های خارجی متکی بود. این وابستگی به آمریکا، در کنار نگرانی‌های شاه از تغییر سیاست‌های ایالات متحده، باعث شد که رژیم پهلوی به یک دولت دست‌نشانده تبدیل شود که در آن قدرت‌های خارجی نه تنها بر سیاست‌های کلان ایران تأثیرگذار بودند؛ بلکه بر مشروعیت داخلی رژیم نیز سایه انداخته بودند. به‌این ترتیب، نفوذ آمریکا در ایران، برخلاف تصور اولیه، نه تنها بر اثر مداخله‌گری‌های آمریکا بلکه به دلیل پذیرش فعال این نفوذ از سوی شاه و نیاز مبرم او به حمایت‌های خارجی شکل گرفت و در نهایت به تثبیت یک دکترین امنیتی تبدیل شد که به شدت ایران را به سیاست‌های جهانی آمریکا وابسته ساخت. این همان نقطه ضعف رژیم‌هایی است که به خاطر فرو بسته نمودن روابط قدرت با بحران مشروعیت و ناتوانی در بازتولید مشروعیت مواجه است و همواره از آن رنج می‌برند و قدرت‌های خارجی با دست گذاشتن روی این نقطه ضعف، «سیاست نفوذ» خود را پیش می‌برند.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در تحلیل روابط پیچیده سیاسی، امنیتی و نظامی میان ایالات متحده و رژیم پهلوی دوم، مسئله اصلی این پژوهش نه تنها در بازنمایی ساختار سیاسی و امنیتی رژیم، بلکه در درک معانی پنهان و آشکار وابستگی و نفوذ است. این پژوهش نشان داد که رژیم پهلوی دوم با ترکیبی از ساخت قدرت فرو بسته داخلی و نفوذ بیرونی آمریکا، در یک بحران درونی-بیرونی قرار داشت که موجب تقویت شکنندگی سیاسی و اجتماعی آن گردید. این وضعیت را می‌توان در قالب مفهومی «دولت نفوذ‌پذیر و فرو بسته» تبیین کرد که در آن، درک و عمل سیاسی هم‌زمان تابعی از فشارهای داخلی و سلطه بیرونی است.

مطالعه ساختاری نفوذ سیاسی و امنیتی آمریکا در نظام سلطنتی پهلوی دوم، در این پژوهش، ما را به درک نوینی از پویایی قدرت و وابستگی در نظام‌های اقتدارگرا رهنمون می‌سازد. در چارچوب نظری «دولت نفوذ‌پذیر و فرو بسته»، رژیم پهلوی دوم نمونه‌ای بارز از دولتی است که نه تنها در عرصه داخلی، بلکه در سیاست‌های خارجی خود نیز در دامی پیچیده از وابستگی به قدرت‌های

خارجی گرفتار آمده بود و ایالات متحده آمریکا، از طریق مجموعه‌ای از روابط استراتژیک و امنیتی، به طور فزاینده‌ای نقش هدایتگر و تعیین کننده‌ای در سازوکارهای تصمیم‌گیری رژیم پهلوی ایفا می‌کرد.

این رابطه، نه تنها یک وابستگی متقابل بلکه نوعی روابط قدرت به شمار می‌رود که در آن منافع آمریکا و رژیم پهلوی در هم‌پوشانی قرار می‌گرفت. این هم‌راستایی، در عین حال که به رژیم اجازه می‌داد در کوتاه مدت بر تداوم بقای خود اصرار ورزد، اما در بلندمدت باعث عمیق‌تر شدن شکاف‌های داخلی و تضعیف مشروعیت آن شد. در این چارچوب، نفوذ آمریکا، به واسطه رابطه‌ای که با رژیم داشت، از نوع سلطه نرم بود که به طور غیرمستقیم و در قالب ادراکات شناختی نخبگان سیاسی، در تصمیمات کلیدی نفوذ می‌کرد. آنچه از این فرآیند به عنوان خروجی اصلی می‌توان استنباط کرد، این است که نفوذ سیاسی در چنین دولت‌هایی به طور هم‌زمان سازنده و مخرب است: سازنده از آن جهت که از نظر امنیتی و اقتصادی رژیم را تحکیم می‌کند و مخرب از آن جهت که ماهیت استقلال آن را در ابعاد مختلف از بین می‌برد.

بیشترین میزان تأثیرگذاری این نفوذ در لحظات بحران، به ویژه در شرایطی که حمایت آمریکا از رژیم در برابر فشارهای داخلی دچار تزلزل می‌شود، نمایان می‌شود. از این منظر، رژیم پهلوی دوم به عنوان نمونه‌ای از «دولت‌های شکننده»، به محض از دست دادن پشتوانه خارجی خود، ساختار شکننده و متزلزل خود را به نمایش گذاشت. این امر در جریان انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به وضوح مشاهده شد، جایی که رژیم در برابر موج اعتراضات و نارضایتی‌های عمومی، نه تنها قادر به مقاومت نبود، بلکه به سرعت از درون فروپاشید. فروپاشی سریع، ویژگی‌های چنین رژیم‌هایی است که در داخل کشور پایگاه اجتماعی ندارد و به شدت تحت نفوذ خارجی است و در زمان بحران - های سخت، به ویژه وقتی که قدرت خارجی اراده کافی برای پشتیبانی از آن را نداشته باشد، نمی‌تواند به دستگاه خشونت نظامی و اداری خود متکی باشد و به سرعت فرومی‌پاشد.

## فهرست منابع

### Articles

- Doustdar, R., & Zoghi, S. (2019). Investigating the concept of "infiltration" in the political thought of Ayatollah Khamenei. *Basirat and Islamic Education Quarterly*, 16,37–66. [In Persian]
- Gharasban Rouzbehani, M. (2016). Infiltration and penetration; examining the dimensions of enemy infiltration: political, economic, and security infiltration. *Moballeghan Journal*, 210, 52–61. [In Persian]
- No Rosta, Z. (2019). Cultural and political infiltration of the enemy in post-revolutionary Iran. *Islamic Revolution Studies and Strategic Humanities Quarterly*, 19. [In Persian]
- Metqi, E., & Amini, H. (2017). Semiotics of infiltration in Iran's foreign policy (with emphasis on the 2010s). *Afaq-e Amniyat Journal (Imam Hussein University)*, 10(35). [In Persian]
- Shafiei, J., et al. (2024). Effective tools of the United States for advancing infiltration strategies in Iran (from 1991 to 2009). *Afaq-e Amniyat Journal (Imam Hussein University)*, 17(63). [In Persian]
- Aalibaigi, K. (2024). Theorizing the foundations of infiltration from an intelligence perspective (schools, levels, approaches, domains, tools, and operational techniques). *Afaq-e Amniyat Journal (Imam Hussein University)*, 17(63). [In Persian]

### Books

- Asadi, F. (2015). Political relations between Mohammad Reza Pahlavi and the United States during Carter's presidency. Tehran: Center for Islamic Revolution Documents. [In Persian]
- Askari, Sh. (2014). Military advisors in Iran. Tehran: Center for Islamic Revolution Documents. [In Persian]
- Bashiriyeh, H. (2001). Obstacles to political development in Iran. Tehran: Gam-e No. [In Persian]
- Bashiriyeh, H. (2019). State and revolution in Iran. Tehran: Mania Honar Publishing. [In Persian]
- Beigdeloo, R. (2016). U.S. public diplomacy in Iran during the second Pahlavi era. Tehran: Center for Islamic Revolution Documents. [In Persian]
- Bill, J. (1992). The Lion and the Eagle (Trans. F. Barlian). Tehran: Fakhteh Publishing. [In Persian]
- Bodaqi, H. R. (2010). A study of Iran-U.S. political relations. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications. [In Persian]
- Brock, L., et al. (2015). Fragile states: Sociology of war and conflict in the modern world (Trans. A. Rashidi). Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]
- Brooker, P. (2005). Non-democratic regimes (Trans. A. S. Esfahani). Tehran: Kavir Publishing. [In Persian]
- Chaman-Khah, L. (2012). Bahá'ism and the Pahlavi regime. Tehran: Negah Mo'aser Publishing. [In Persian]

- Cohen, Benjamin (2000), *The Question of Imperialism: The Political Economy of Dominance and Dependence*. New York: Basic Books.
- David, S. R. (1991). *Explaining Third World Alignment*. *World Politics*, 43(2), 233-256.
- Doldam, S. (1993). *Life and memoirs of Amir-Abbas Hoveyda*. Tehran: Gulfam Publishing. [In Persian]
- Eskandarian, G. (2018). *Iran-U.S. relations* (Trans. G. Sarkisian). Tehran: Sales Publishing. [In Persian]
- Fakouhi, N. (2017). *A reflection on the issue of power in Iran*. Tehran: Agah Publishing. [In Persian]
- Fardoust, H. (1992). *The rise and fall of the Pahlavi monarchy*. Tehran: Institute for Political and Strategic Studies. [In Persian]
- Farooqi, A. & Loverurier, J. (1979). *Iran against the Shah* (Trans. M. Naraghi). Tehran: Amir Kabir Publishing Institute. [In Persian]
- Fouladzadeh, A. (1990). *The Pahlavi monarchy in Iran, Vol. 2*. Qom: Center for Publishing Islamic Thoughts. [In Persian]
- Francesco, R. E. (2015). *Pathology of emerging states* (Trans. Research and Knowledge Production Department). Tehran: Intelligence Faculty Publications. [In Persian]
- Gasiorowski, M. J. (1992). *U.S. foreign policy and the Shah*. Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]
- Hajizadeh, A. & Darini, M. (2007). *Global arrogance and the Great Satan from the viewpoint of Imam Khomeini*. Tehran: Arouj Publishing. [In Persian]
- Hamilton Lytle Mark (2007), *The Origins of The Iranian – American Alliance*, Holmes and Meier, Publishers. -Rubin, B. R. (2002). *The Fragmentation of Afghanistan: State Formation and Collapse in the International System*. Yale University Press.
- Hughes. Jeffrey L (2006), *On Bargaining in Triska, Dominant Powers and 80. Subordinate states* (New York: Macmillan).
- Jamshidi, M. H. (1999). *U.S. behavior toward the National Movement*. Tehran: Center for Islamic Revolution Documents. [In Persian]
- Kathem, R. & Laqueur, W. (1983). *The U.S., Iran, the Cold War, and Farewell to the American Shah* (Trans. M. A. Atashbarg). Tehran: International Publishing. [In Persian]
- Katouzian, M. A. (2002). *State and society in Iran* (Trans. A. Tayeb). Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- Katouzian, M. A. (2013). *The theory of the state in Iran*. Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]
- Kia, B. (1997). *The army of darkness*. Tehran: Center for Translation and Publishing of Books. [In Persian]
- Laing, M. (1992). *Interview with the Shah* (Trans. A. Rowshangar). Tehran: Alborz Publishing. [In Persian]
- Leiten, W. (1997). *Iran: From peaceful influence to protectorate* (Trans. M. Mirahmadi). Tehran: Moein Publishing. [In Persian]
- Lichtheim, Gorge (2005), *Imperialism Commentary XLXL*, New York: Praeger Publishers.
- Mahdavi, A. H. (1994). *Iran's foreign policy during the Pahlavi era*. Tehran: Alborz Publishing. [In Persian]
- Manouchehri, A., et al. (2014). *Approaches and methods in political science*. Tehran: SAMT Publications. [In Persian]
- Mansouri, J. (1985). *25 years of U.S. dominance in Iran*. Tehran: Amir Kabir Publishing. [In Persian]

- Mohammadi, M. (2010). A review of Iran's foreign policy during the Pahlavi era. Tehran: Dadgostar Publishing. [In Persian]
- Moradjou, A. (2008). Power groups in the political structure of the Second Pahlavi period. Qom: Etedal Publishing. [In Persian]
- Najari-Rad, T. (2002). Cooperation between SAVAK and Mossad. Tehran: Center for Islamic Revolution Documents. [In Persian]
- Ne'mati, N. (2015). Iran-U.S. relations during the second Pahlavi era. Tehran: Mo'aser Publishing. [In Persian]
- Pasha Saleh, A. (1976). Cultural ties between Iran and the United States. Tehran: Secretariat of the U.S. Revolution Bicentennial Committee. [In Persian]
- Raji, P. (1994). Servants of the Peacock Throne (Trans. H. A. Mehran). Tehran: Ettelaat Publishing. [In Persian]
- Sanaei, V. (2017). Absolute government, military, and politics in Iran. Mashhad: Ferdowsi University Press. [In Persian]
- Sanjar, E. (1989). U.S. influence in Iran. Tehran: Hamrah Publishing. [In Persian]
- Sari'alqom, M. (2018). Iranian authoritarianism during the Pahlavi era. Tehran: Gandhi Publishing. [In Persian]
- Shakibi, Z. (2021). Occidentalism and Pahlavism ideology (Trans. A. Jang). Tehran: Sahami Company. [In Persian]
- Shawcross, W. (1991). The Shah's last journey (Trans. A. Houshang Mahdavi). Tehran: Alborz Publishing. [In Persian]
- Shirazi, A. (1976). The past as the guide to the future. Tehran: Jami Publishing. [In Persian]
- Shoemaker, Christopher c and John Spainer (2001), Patron-Client state Relationships: Multilateral Crises in the Nuclear Age (New YORK: Praeger).
- Strauss, A. and Corbin, J. (1998). Basics of Qualitative Research Techniques and Developing Grounded Theory. CA; Sage.
- Velayati, A. A. (2004). An analysis of the nature of U.S. power and foreign policy and the issue of relations with the U.S. Qom: Cultural Center of the Supreme Leader's Office. [In Persian]
- Yaselson, A. (1989). Iran-U.S. political relations (Trans. M. A. Aram). Tehran: Amir Kabir Publishing Institute. [In Persian]
- Yazdani, H. (2005). As narrated in SAVAK documents. Tehran: Center for Historical Document Studies, Ministry of Intelligence. [In Persian]
- Zavvosh, M. H. (1983). The connection between Freemasonry, Zionism, and imperialism. Tehran: Ayandeh Publishing. [In Persian]



پژوهشگاه علوم انسانی